



Examining the Fiqhi and Legal Foundations of Iranian Supreme Court Precedents 733 and 810 with Deference to the Doctrine of Expectation Damages in Common Law and Its Application to Iranian Law and Imamiyah Jurisprudence

Ali Yari Nejad 

Received: 17 January 2025 | Received in revised form: 07 March 2025 | Accepted: 24 April 2025 | Published: 30 June 2025

Abstract

Iranian Supreme Court precedents numbers 733 and 810, which exhibit some interrelated aspects, have been critically examined from various perspectives, particularly regarding their legal foundations. In these rulings, the Supreme Court has adopted the criterion of subject inflation as a standard for compensating the price paid by the customer, striving to place the customer in a position as if the contract had not been annulled and maintaining the post-contractual status for them. This approach is analogous to the doctrine of expectation damages and anticipated profit in common law and certain European contract rules. This study employs a descriptive-analytical method, referencing library resources and judicial rulings, to investigate and analyze the aforementioned precedents. The findings indicate that the Supreme Court's approach in ruling number 810 is justifiable from both the perspective of Iranian law and Imamiyah jurisprudence. This approach can serve as a basis for establishing a unified rule in similar cases and can be utilized as a standard in analogous legal matters.



Keywords: Subject Inflation, Compensation for Damages, Common Law, Expectation Damages, Supreme Court, Precedents 733 and 810, Anticipated Profit.

* PhD Student in Private Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran; Email: Aliyari1375211@yahoo.com

■ Yari Nejad, A., (2025)., Examining the Fiqhi and Legal Foundations of Iranian Supreme Court Precedents 733 and 810 with Deference to the Doctrine of Expectation Damages in Common Law and Its Application to Iranian Law and Imamiyah Jurisprudence. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 3 (1), 311-339. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12137.1119>



بررسی مبانی فقهی و حقوقی رأی وحدت رویه ۷۳۳ و ۸۱۰ دیوان عالی کشور با تأکید بر نظریه «خسارت انتظار» در حقوق کامن لا و تطبیق آن با حقوق ایران و فقه امامیه

علی یاری نژاد* 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

چکیده

آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ و ۸۱۰ دیوان عالی کشور، که تا حدی مبین برخی جهات یکدیگر نیز هستند، از جنبه‌های مختلف، به‌ویژه در مورد مبانی حقوقی آن‌ها، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این آراء، دیوان عالی کشور با اتخاذ ملاک تورم موضوعی به‌عنوان معیاری برای جبران ثمن پرداختی توسط مشتری، تلاش کرده است تا مشتری را در وضعیتی قرار دهد که گویی قرارداد باطل نشده و همان وضعیت پس‌ا قرارداد برای وی حفظ شده است. این رویکرد، مشابه دکترین خسارت انتظار و نفع متوقع در حقوق کامن لا و برخی قواعد قراردادهای اروپایی است. در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و آرای قضایی، به بررسی و تحلیل آرای مذکور پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد دیوان عالی کشور در رأی شماره ۸۱۰، هم از منظر حقوق ایران و هم از منظر فقه امامیه، قابل دفاع است. این رویکرد می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای ایجاد قاعده‌ای واحد در موارد مشابه مورد استفاده قرار گیرد و از آن به‌عنوان وحدت ملاک در پرونده‌های مشابه بهره‌برداری شود.



واژگان کلیدی: تورم موضوعی، جبران خسارت، حقوق کامن لا، خسارت انتظار، دیوان عالی کشور، رأی وحدت رویه ۷۳۳ و ۸۱۰، نفع متوقع.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی، تهران، ایران. | Aliyari1375211@yahoo.com

□ یاری نژاد، علی. (۱۴۰۴). بررسی مبانی فقهی و حقوقی رأی وحدت رویه ۷۳۳ و ۸۱۰ دیوان عالی کشور با تأکید بر نظریه «خسارت انتظار» در حقوق کامن لا و تطبیق آن با حقوق ایران و فقه امامیه، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۳(۱)، ۳۳۹-۳۱۱. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12137.1119>

۱) مقدمه

در خصوص این که نقض قرارداد نباید بدون ضمانت اجرا بماند تردیدی وجود ندارد و تمامی نظام‌های حقوقی دنیا در این باره اتفاق نظر دارند و هر کدام راهکارهای خاصی را برای این امر پیش‌بینی کرده‌اند. این راهکارها به تبع هر نظام حقوقی ممکن است متفاوت باشد و موارد متعددی را شامل می‌شود، از جمله الزام به ایفای عین قرارداد (Specific Performance)، فسخ (Termination) و یا پرداخت خسارت و غرامت‌های ناشی از نقض تعهد (Damages) (عطاری و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱). به شکل طبیعی، انعقاد قرارداد در ضمیر متعاقدين دارای علت و انگیزه‌هایی می‌باشد. همچنان که علت تعهد و قرارداد همیشه یکسان و نوعی بوده، انگیزه قراردادهای به تبع هر شخص ممکن است متفاوت باشد. زمانی که فرد تصمیم به انعقاد قرارداد گرفته و آن را منعقد می‌کند و به دنبال نفعی است که ناشی از این قرارداد به او می‌رسد که همانا انگیزه او از این قرارداد خواهد بود. حال در صورتی که قرارداد به واسطه نقض توسط یکی از طرفین به مرحله تکامل و اجرا نرسد تکلیف چه خواهد بود؟ اینجاست که فرد طلبکار در پی الزام ناقض قرارداد به اجرای تعهد و یا جبران خسارات وارده بر خواهد آمد. که همچنان که گفته شد در هر نظامی مبتنی بر اقتضائات فردی و اجتماعی حاکم بر آنجا ضمانت‌اجراهای متفاوتی پیدا می‌کند (قنوتی، ۱۳۹۷، ص ۹۸). حقوق قراردادهای برای ارزیابی خسارات قراردادی سه معیار را به کار می‌گیرد: ۱. خسارت انتظار (Expectation Interest)؛ ۲. منفعت اعتماد (Reliance Interest)؛ و ۳. معیار استرداد (Restitution). و باید گفت که حقوق قراردادهای در راستای جبران خسارات قراردادی مدت‌هاست که به دنبال محافظت از منافع مورد انتظار طرفین بوده است. اگرچه سه منفعت قراردادی متمایز را به رسمیت می‌شناسد - انتظار، انکاس و استرداد - ؛ اما به صراحت منافع انتظاری را نسبت به دو مورد دیگر برتری می‌دهد و دادگاه‌ها معمولاً با حفظ انتظاراتی که زیان‌دیده هنگام انعقاد قرارداد داشته است، عهد شکسته شده را جبران می‌کنند (Schwartz, 2011, p. 2 & Markovits).

در خصوص خسارات انتظاری باید گفت که این نوع خسارت، با هدف قرار دادن زیان‌دیده در موقعیتی مشابه با وضعیتی که در صورت اجرای کامل قرارداد متصور بود، تعیین

می‌گردد. به عبارت دیگر، خسارات انتظاری در صدد جبران سود یا منفعتی هستند که زیان‌دیده به دلیل نقض قرارداد از دست داده است (Goldberg, 1982, p. 75).

اما خسارات اتکایی، هزینه‌هایی را که زیان‌دیده در راستای آماده‌سازی و اجرای تعهدات قراردادی متحمل شده است، جبران می‌نماید. این نوع خسارت، به دنبال جبران ضررهای واقعی ناشی از اتکا به قرارداد و اقدامات مقدماتی انجام شده برای اجرای آن می‌باشد (Morrison, 1996, p. 230; Hogg, 2011, p. 336).

و خسارات استرداد نیز در مقابل، خسارات اتکایی ناظر به منفعتی است که طرف نقض‌کننده قرارداد از ناحیه زیان‌دیده کسب کرده است. هدف از این نوع خسارت، بازگرداندن مزایا یا منفعتی است که زیان‌دیده به طرف نقض‌کننده منتقل کرده است و به نوعی دارا شدن بلاجهت نقض‌کننده قرارداد مبنای آن است. به عنوان مثال، در موردی که فروشنده از ایفای تعهد خود مبنی بر تحویل کالا خودداری می‌ورزد، خسارات استرداد می‌تواند معادل بازپرداخت مبلغ پرداختی توسط خریدار باشد (McKendrick, 2012, p. 818).

در حقوق ایران، قاعده بنیادین در ضمانت‌اجراهای نقض قرارداد، اجبار به انجام عین تعهد است. این رویکرد، مبتنی بر ماده ۲۳۹ قانون مدنی بر پایه الزام متعهد به اجرای تعهد قراردادی استوار بوده و به مثابه راهکار اولیه در جبران خسارت تلقی می‌شود. بر اساس این چارچوب، فسخ قرارداد و مطالبه خسارت صرفاً به عنوان آخرین راه حل و پس از طی مراحل پیشین قابل استناد است. این ترتیب و توالی در ضمانت‌اجراها، دلالت بر تقدم و اولویت الزام به ایفای تعهد دارد که در خصوص این امر اختلافات فراوانی وجود دارد که از محل بحث این مقاله خارج است (ریاحی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۴۳). این موضوع در مورد قراردادهای صحیح مصداق دارد؛ اما هنگامی که یک قرارداد باطل تلقی می‌گردد، ضمانت‌اجرای آن، صرفاً به جبران خسارت محدود می‌شود. در وهله نخست، استرداد عوضین به عنوان راهکار اولیه مطرح می‌گردد، لیکن این اقدام به تنهایی کافی نبوده و واجد فروعاتی است. از جمله آن که، ارزش پولی که باید مسترد گردد، با گذر زمان دچار کاهش می‌یابد و بنابراین برای جبران این نقصان، اتخاذ تدابیر جبرانی دیگری نیز اجتناب‌ناپذیر است. در چنین نقطه‌ای است که آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ و ۸۱۰ دیوان

عالی کشور اهمیت می‌یابند و به عنوان راه حل های مکمل، مورد توجه قرار می‌گیرند. اما بیان این مقدمه به این خاطر بود که دیوان عالی کشور در رأی شماره ۷۳۳ در خصوص مستحق للغیر در آمدن مبیع و سپس بطلان آن بیع به جبران خسارات و غرامات ناشی از کاهش ارزش پول پرداخته بود و چون دارای ابهام بود و محاکم آرای متناقض صادر می‌کرده‌اند چند سال بعد ناشی از همین اختلاف محاکم رأیی دیگر به شماره ۸۱۰ در راستای تبیین رأی وحدت رویه ۷۳۳ صادر می‌شود که بر اساس مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در فرضی که مبیع به موجب حکم قضایی مستحق للغیر شناخته شده و متعاقباً حکم بر بطلان عقد بیع صادر گردد، بایع مسئول جبران خسارات وارده بر خریدار خواهد بود. این مسئولیت شامل جبران کاهش ارزش ثمن معامله نیز می‌گردد. در مواردی که ثمن معامله به صورت وجه رایج کشور تعیین شده باشد، دادگاه مکلف است میزان غرامت پرداختی به خریدار را بر اساس میزان افزایش قیمت اموال مشابه مبیع در زمان صدور حکم تعیین نماید. با صدور رأی مزبور انتقادات فراوانی نسبت به مبانی آن در قالب مقالات متعدد بیان شد و البته برخی نیز در راستای تقویت این رأی سخن گفته‌اند. در این مقاله، مبانی رأی وحدت رویه ۸۱۰ دیوان عالی کشور با نظریه حقوقی خسارت انتظار در حقوق قراردادهای اروپا و حقوق کامن‌لا بررسی می‌شود. هدف این است که برخلاف انتقادات وارد بر رأی، مبانی آن تقویت شده و در موارد مشابه وحدت ملاک از آن گرفته شود.

در زمینه پیشینه بحث، لازم به ذکر است که در خصوص رأی وحدت رویه ۸۱۰ دیوان عالی کشور مقالات متعددی منتشر شده است؛ اما بحث درباره مبانی رأی و تحلیل آن به طور جامع صورت نگرفته است. به عنوان نمونه، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی مبانی رأی وحدت رویه ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور» (صادقیان، مهدیه؛ ضیاءالاسلامی، علی و صادقی‌راد، مهدی، ۱۴۰۳)، رأی ۸۱۱ (احتمالاً منظور ۸۱۰ است) دیوان عالی کشور به عنوان بدعتی نامتوازن در نظام حقوقی معرفی شده و بر این نکته تأکید شده است که این رأی باید به صورت استثنایی تفسیر شود (صادقیان و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۲۵۵).

در پژوهش دیگری با عنوان «تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی

کشور پیرامون مسئولیت فروشنده در ضمان درک» (جوادی، مهدی، ۱۴۰۲)، نویسنده به متن رأی مذکور اشاره کرده و ایراداتی را مطرح نموده است که برخی از آن‌ها معقول به نظر می‌رسد. از جمله، تمایز بین دو مفهوم «کاهش ارزش پول» و «گرامت» و تبعات ناشی از رأی مذکور را بررسی کرده است. علاوه بر این، در مقاله‌ای دیگر (جعفری، نصرالله و نصری، پریسا، ۱۴۰۳) به ارزش روز مبیع و سنجش گرامات خریدار پرداخته شده است. نویسندگان این مقاله بررسی می‌کنند که آیا قضات دیوان عالی کشور در نظر دارند که جبران کاهش قدرت خرید ثمن پرداختی خریدار بر اساس حفظ موقعیت پیش‌قراردادی صورت گیرد یا بر مبنای غرامت ناشی از منافع مورد انتظار. همچنین، به‌طور مؤثری میان «تورم موضوعی» و «تورم نوعی» تفکیک قائل شده و مبنای رأی مذکور را «تورم موضوعی» در نظر می‌گیرند. در این مقاله اظهار شده است که صدور رأی به مثابه این که هیچ‌انگار قراردادی باطل نشده، با هدف و مبنای رأی وحدت رویه و اصول و مبانی فقهی و قانونی، از جمله ضمان درک، سازگاری ندارد.

در خصوص خسارت انتظار و نفع متوقع نیز مقالاتی چند منتشر شده است که قاعدتاً محل بحث نگارندگان این مقاله به‌صورت مصداقی در خصوص آرای صادره دیوان عالی کشور نمی‌باشد. در یکی از این مقالات نفع متوقع را به‌عنوان معیار ارزیابی خسارت در حقوق ایران و حقوق قراردادهای اروپا بررسی کرده است (عطاری، نازنین‌زهرآ؛ قنوتی، جلیل و قاسمی عهد، وحید. ۱۳۹۸). تحلیل نفع متوقع به‌عنوان معیار ارزیابی خسارات قراردادی مقایسه حقوق نوین قراردادهای اروپایی و حقوق ایران. پژوهش‌های حقوق تطبیقی). در مقاله دیگری تحت عنوان «ضابطه ارزیابی خسارات ناشی از نقض تعهد قراردادی در نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی» (امینی، منصور و پیری، جوادی. ۱۴۰۰). مجله حقوقی دادگستری) نگارنده جریان نظریه خسارت انتظار را در حقوق ایران نپذیرفته و نظرات موافق این امر را مخدوش می‌داند. همچنین در مقاله دیگری تحت عنوان «بررسی خسارت انتظار ناشی از نقض قرارداد در کامن‌لا و حقوق ایران» (نعمت‌اللهی، اسماعیل. ۱۳۹۵). پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب) نگارنده به واکاوی این خسارت و مصادیق آن پرداخته و برخی از این مصادیق را در حقوق ایران قابل جریان می‌داند و برخی موارد را مصداق عدم‌النفع و غیرقابل جبران می‌داند.

۲) مفهوم خسارت انتظار در حقوق کامن لا و حقوق قراردادهای اروپا

نفع متوقع یا خسارت انتظار به معنای این است که طرفی که قرارداد را نقض نکرده باید در موقعیتی قرار گیرد که در صورت اجرای صحیح قرارداد، در آن موقعیت به سر می‌برد (Eisenberg, 2002, p. 1136). خسارت انتظار (Expectation Damages) در نظام حقوق کامن لا به عنوان یکی از متداول‌ترین شیوه‌های جبران خسارت در نقض قراردادهای شناخته می‌شود. هدف اصلی این نوع خسارت، قرار دادن طرف متضرر در موقعیتی است که گویی قرارداد به طور کامل و بدون نقض اجرا شده است. به عبارت دقیق‌تر، خسارت انتظار به دنبال جبران منفعی است که طرف متضرر در صورت اجرای صحیح و کامل قرارداد به دست می‌آورد (Corbin, 2012, p. 748).

بر اساس اصول حقوقی، خسارت‌های انتظار تنها شامل ضررهایی می‌شوند که در زمان انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی بوده‌اند. این اصل در پرونده کلاسیک *Hadley v. Baxendale* (۱۸۵۴) تبیین شده است، که در آن دادگاه تأکید کرد خسارت‌هایی قابل جبران هستند که به طور منطقی در چارچوب قرارداد و در زمان انعقاد آن قابل پیش‌بینی باشند (Farnsworth, 2004, p. 312). این پرونده به عنوان سنگ بنای تعیین حدود خسارت‌های قابل دریافت در حقوق قراردادهای محسوب می‌شود.

مطالعات Eisenberg (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که خسارت انتظار نه تنها به جبران ضررهای مستقیم می‌پردازد، بلکه نقش مهمی در حفظ انصاف و تعادل در روابط قراردادی ایفا می‌کند. این نوع خسارت به طرفین قرارداد اطمینان می‌دهد که در صورت نقض قرارداد، منافع اقتصادی آن‌ها محافظت خواهد شد (Eisenberg, 2006, p. 945).

در مقایسه با خسارت اعتماد (Reliance Damages)، که به جبران هزینه‌هایی می‌پردازد که طرف متضرر در اتکا به قرارداد متحمل شده است، خسارت انتظار بر منافع آینده و سودهای اذ دست‌رفته متمرکز است. این تمایز در مطالعه مشهور Fuller و Perdue (۱۹۳۶) به تفصیل بررسی شده است. آن‌ها استدلال کردند که خسارت انتظار به دنبال جبران سودهای مورد انتظار است، در حالی که خسارت اعتماد به بازگرداندن وضعیت طرف متضرر به قبل از انعقاد قرارداد

توجه دارد (Perdue, 1936, p. 54 & Fuller). پس ارزیابی خسارات بر اساس نفع متوقع به عنوان یک قاعده اساسی در دکتین کامن لا شناخته می‌شود. هدف از جبران خسارات قراردادی، نزدیک کردن وضعیت طرف زیان‌دیده به حالتی است که در صورت اجرای درست قرارداد به آن دست می‌یافت.

این قاعده در نظام حقوقی انگلستان نیز به وضوح دیده می‌شود، و در دعاوی مرتبط با نقض قرارداد، طرف غیر مقصر باید در شرایطی قرار گیرد که گویی قرارداد به درستی اجرا شده است. منشأ این اصل ابتدا در پرونده «رابینسون علیه هارمن» (Robinson v Harman (1848) 1 Ex Rep 850, 154 ER 363) توسط قاضی جیمز پارک مطرح شده بود که در این دعوا قاضی استدلال می‌کند که زیان‌دیده حق دارد به میزان مابه‌التفاوت میان وضعیت خود پیش از قرارداد و آنچه در زمان قرارداد در فرض اجرا نصیب وی می‌شد مطالبه خسارت کند (Teh, 1977, p. 71). این نظریه در پرونده Smith v. Bolles نیز مطرح شده است.

استفاده از این نظریه در پرونده مشهور «دست مودار» Hawkins v. McGee نیز بحث‌برانگیز شده بود که بر اساس آن پزشکی تعهد داده بود دست سوخته Hawkins را صددردصد و مانند روز اول درمان کند؛ اما در اثر کوتاهی درمان نتوانسته به خوبی درمان کند و با توجه به این که از پوست سینه بیمار به دست وی پیوند می‌زند، دست‌هایی مودار برای هاو کینز پیدا می‌شود. در این مورد دادگاه عالی نیوهمپشایر حکم داد که میزان خسارت اعطا شده باید برابر با تفاوت بین ارزش چیزی باشد که پزشک وعده دریافت آن را داده بود (یک «دست صددردصد خوب») و چیزی که او در واقع دریافت کرد (یک کف دست مودار) و همچنین هرگونه خسارت تصادفی که او در نتیجه نقض متحمل شده است (O'Gorman, 2010, p. 328). این مفهوم بنیادین در جبران خسارات ناشی از نقض قرارداد به گونه‌ای تفسیر می‌شود که زیان‌دیده حق دارد، تا حد امکان و با پرداخت خسارت مالی، به وضعیت مطلوب خود بازگردد. بدین ترتیب، هدف نهایی جبران خسارت، بازبایی شرایط زیان‌دیده و کاهش اثرات منفی ناشی از نقض قرارداد با بهترین شیوه ممکن است.

اسناد حقوق قراردادهای اروپایی در ارزیابی خسارات، به ویژه بر اساس معیار نفع متوقع،

تأکید دارند. طبق ماده ۹:۵۰۲ اصول حقوق قراردادهای اروپایی (PECL)، هدف این است که طرف زیان‌دیده در موقعیتی قرار گیرد که اگر قرارداد به‌خوبی اجرا می‌شد، به آن دست می‌یافت. در واقع، این خسارات شامل ضررهایی است که زیان‌دیده متحمل شده و همچنین منافع که از آن محروم گشته است.^۱

علاوه بر این، در حقوق بیع مشترک اروپایی (CESL) نیز به‌عنوان یک قاعده کلی در ارزیابی خسارات، اصل مذکور را مورد پذیرش قرار داده است. طبق ماده ۱۶۰ این سند، میزان خسارت باید به گونه‌ای تعیین شود که دائن را در موقعیتی قرار دهد که اگر تعهد به‌طور صحیح ایفا می‌شد، به آن دست می‌یافت و در صورت عدم امکان، تا حد ممکن در آن وضعیت قرار داده شود. این خسارات شامل ضرری است که زیان‌دیده متحمل شده و منفعی که از آن محروم گشته است.^۲

۳) تبیین محل نزاع

نکته قابل ذکر در این باره این است که نفع متوقع و یا خسارت انتظار دارای مصادیق متعددی است و برخی مصادیق آن از نظر نگارنده محل بحث نیست؛ توضیح این که این گونه خسارت شامل خسارت: ۱- دست نیافتن به خود موضوع معامله ۲- از دست دادن منافع ناشی از دست نیافتن به موضوع معامله یا تأخیر در دستیابی به آن ۳- برخی هزینه‌ها که در زمره خسارت انتظار می‌گنجد و ۴- معیوب بودن کالای خریداری شده می‌باشد (نعمت‌اللهی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷). مهم‌ترین مصداق مورد بحث دست نیافتن به خود موضوع معامله است. در این مورد باید دقت کرد که دست نیافتن ممکن است جنبه ابتدایی داشته باشد و از همان ابتدا فرد به مورد معامله دست نیابد و یا این که فرد مورد معامله را قبض نماید؛ اما به‌علت قانونی از ید وی خلع شود مانند بطلان بیع به‌علت مستحق‌للغیر در آمدن مبیع که این مورد هم مصداقی از دست نیافتن به

¹ Article 9:502: The general measure of damages is such sum as will put the aggrieved party as nearly as possible into the position in which it would have been if the contract had been duly performed. Such damages cover the loss which the aggrieved party has suffered and the gain of which it has been deprived.

² Article 160: The general measure of damages for loss caused by non-performance of an obligation is such sum as will put the creditor into the position in which the creditor would have been if the obligation had been duly performed, or, where that is not possible, as nearly as possible into that position. Such damages cover loss which the creditor has suffered and gain of which the creditor has been deprived.

موضوع معامله است. به این ترتیب با تبیین این مورد می‌توان گفت که عدم‌النفع و از دست دادن منافع (مورد ۲) محل بحث نیست؛ زیرا فارغ از اختلافات موجود در خصوص قابلیت مطالبه یا عدم قابلیت مطالبه عدم‌النفع در حقوق ایران (سکوتی و شمالی، ۱۳۹۰، ص ۹۵)، در تحلیل مبانی رأی وحدت رویه ۸۱۰ با مفهوم خسارت انتظار آن‌چه دارای اهمیت است همان دست نیافتن یا از دست رفتن مورد معامله است. همچنین با توجه به صدق ضرر و خسارت در خصوص موارد ۳ و ۴ این موارد در حقوق ایران قابلیت مطالبه دارند. در ادامه به تحلیل رأی وحدت رویه ۸۱۰ بر مبنای دکترین خسارت انتظار پرداخته می‌شود.

۴) تحلیل رأی وحدت رویه مبتنی بر نظریه خسارت انتظار

رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ دیوان عالی کشور این‌گونه مقرر می‌کند که: با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق‌للغیر در آمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همان‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۰۷/۱۳۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است، فروشنده باید از عهده غرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن، برآید. هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

همچنان‌که گفته شد؛ خسارت انتظار به نوعی از جبران خسارت اشاره دارد که هدف آن قرار دادن طرف متضرر در موقعیتی است که گویی قرارداد به‌طور کامل و بدون نقض اجرا شده است. این نوع خسارت به دنبال جبران خسارتی است که طرف متضرر در صورت اجرای صحیح و کامل قرارداد به دست می‌آورد. به عبارت دیگر، خسارت انتظار تلاش می‌کند تا طرف متضرر را در وضعیتی قرار دهد که گویی هیچ نقضی در قرارداد رخ نداده است.

رأی وحدت رویه ۸۱۰ نیز که در پی رأی وحدت رویه ۷۳۳ صادر شده است، در تلاش است تا با استفاده از اطلاق عنوان غرامات، کاهش ارزش ثمن پرداختی خریدار را بر عهده

فروشنده عالم به غصب قرار دهد. زیرا اصل جبران کامل خسارات نیز مقتضی این است که خسارت به شکلی جبران بشود که فرد را در همان وضعیت قبل از ورود خسارت قرار دهد. مطابق این رویکرد، در مواردی که مبیع به دلیل مستحق‌الغیر در آمدن باطل می‌شود و در پی آن، ارزش پول (ثمن پرداختی) کاهش می‌یابد، اگر استرداد عوضین صرفاً به ارزش اسمی ثمن صورت گیرد، خریدار متضرر خواهد شد. دلیل این امر آن است که خریدار در زمان پرداخت ثمن، امکان خرید مبیع را با آن مبلغ داشته است؛ اما به دلیل تورم و کاهش ارزش پول، این امکان را از دست داده است. در چنین حالتی، فروشنده (بایع) موظف است وضعیت خریدار را به گونه‌ای بازگرداند که گویی بطلان بیع و استرداد مبیع اتفاق نیفتاده است. بدین گونه است که فروشنده با استرداد ارزش مبادلاتی ثمن در زمان معامله این امکان را برای خریدار فراهم می‌آورد تا مال و یا ملکی را همانند آن چه از کف بداده (به دلیل مستحق‌الغیر در آمدن مبیع) دوباره با خرید و معامله‌ای دیگر بازیابد و این به نوعی آن چیزی است که در وهله اول دغدغه دکترین خسارت انتظار و نفع متوقع می‌باشد که متضرر از قرارداد را به حالتی بازگرداند که گویی به قرارداد خدشه‌ای وارد نشده و همچنان امکان دستیابی به مبیع موردنظر را دارد و این امر را هوشمندی دیوان عالی کشور با در نظر گرفتن افزایش قیمت اموال مشابه همان مبیع یا احتساب تورم موضوعی به جای تورم نوعی کاملاً فراهم آورده است.

مسئله‌ای که در اینجا ممکن است مورد پرسش قرار گیرد و توسط برخی از محققین نیز به عنوان یکی از ایرادات رأی مذکور مطرح شده است، این است که چرا فروشنده باید بار جبران کاهش ارزش ثمن را بر عهده بگیرد، در حالی که تورم ناشی از اقدامات و سیاست‌های دولت است و نه فروشنده؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان تقصیر فروشنده و رابطه سببیت بین اقدامات وی و کاهش ارزش ثمن را مفروض دانست، در حالی که چنین تقصیری به طور مستقیم وجود ندارد؟ (جوادی، ۱۴۰۲، ص ۴۷؛ صادقیان و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۲۶۵).

در پاسخ به این پرسش که چرا فروشنده فضول باید کاهش ارزش ثمن را جبران کند، باید تأکید نمود که در این مورد، احراز تقصیر فروشنده اصلاً موضوعیت ندارد و بنابراین، بحث رابطه سببیت و انتساب تورم به فروشنده نیز مطرح نمی‌شود. مسئله اصلی این است که

فروشنده فضول موظف است هر آن‌چه را که در زمان قرارداد به‌عنوان ارزش اقتصادی دریافت کرده است، به همان شکل مسترد کند. به عبارت دیگر، فروشنده باید ارزش واقعی و اقتصادی مبلغ دریافتی را در زمان استرداد در نظر بگیرد، نه صرفاً ارزش اسمی آن (اگرچه این امر نافی آن نیست که مبانی خاصی را برای انتساب تلف شدن ارزش ثمن به فروشنده برشمرد که در بخش آخر مقاله به مواردی اشاره خواهد شد).

برای مثال، اگر فروشنده فضول در زمان انعقاد قرارداد مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان را به‌عنوان ثمن معامله دریافت کرده باشد و پس از چندین سال، به دلیل مستحق‌الغیر درآمدن میع، مجبور به استرداد مبلغ ۱ میلیارد تومان به خریدار شود، جبران این تفاوت ارزش اسمی ارتباطی با تقصیر فروشنده ندارد. دلیل این امر آن است که فروشنده در زمان قرارداد، ارزش اقتصادی ۱۰۰ میلیون تومان را دریافت کرده و از آن بهره‌مند شده است. ممکن است فروشنده با این مبلغ، اموالی را خریداری کرده باشد که با گذشت زمان، ارزش آن‌ها به بیش از ۱ میلیارد تومان افزایش یافته است.

علاوه بر این، از منظر رفتار متعارف اقتصادی، افراد معمولاً اموال خود را در معرض تضییع و کاهش ارزش قرار نمی‌دهند. بلکه با مبالغی که به‌دست می‌آورند، اقدام به معاملات دیگر می‌کنند تا ارزش آن مبالغ حفظ شود. بنابراین، اگر فروشنده فضول از مبلغ دریافتی استفاده کرده و آن را در معاملات دیگر به کار گرفته است، طبیعی است که باید ارزش واقعی آن مبلغ را در زمان استرداد محاسبه کند. این رویکرد مبتنی بر این است که افراد در معاملات خود «مالیت» و «ارزش اقتصادی» به دیگران تحویل می‌دهند و پول به معنای ارزش اقتصادی تعریف شده برای آن است (شهیدی، ۱۳۹۷، ص ۸۸) نه صرف ارزش اسمی آن. به عبارتی فرد به آن میزان «مالیت» تحویل داده است و نه «مال» و در حال حاضر فرق است بین مال و مالیت، پس معیار مالیت است و بنای عقلا نیز بر همین اساس می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳). و همچنین فروشنده در مدتی که ثمن را در اختیار داشته از مزایای آن که همانا ارزش اقتصادی آن است منتفع شده است و در زمان استرداد نیز می‌بایست همین ارزش را مسترد دارد (موسوی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۱). با این مبنا سخن برخی دیگر که رویکرد رأی وحدت رویه مذکور را مبتنی

بر عدم النفع و از دست دادن امکان دستیابی به منفعت تفسیر کرده‌اند بی‌اساس می‌باشد (خانلری، ۱۴۰۳، ص ۱۸۷)؛ زیرا در بطلان بیع عوضین باید مسترد شود و همچنان که گفته شد یکی از عوضین در اینجا مالیت و ارزش اقتصادی خاصی به میزان معینی بوده و در زمان استرداد نیز باید به همان میزان مسترد شود. این امر مستلزم این است که در جبران خسارت تورم موضوعی همان مبیع در نظر گرفته شود نه تورم نوعی؛ تورم نوعی به‌طور کلی با شاخص بانک مرکزی سنجیده می‌شود؛ اما تورم موضوعی به‌معنای جبران کاهش قدرت خرید خریدار برای تهیه کالایی مشابه کالای فروخته‌شده (مبیع) است. بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰، شاخص بانک مرکزی نمی‌تواند خسارات خریدار در معامله فضولی را به‌طور کامل جبران کند. بنابراین، باید از تورم موضوعی، یعنی جبران قدرت خرید خریدار برای خرید کالایی مشابه مبیع، استفاده شود تا خسارات خریدار به‌صورت دقیق و منصفانه ارزیابی و جبران گردد.

این موضوع در برخی از مقررات حقوق اروپایی که پیش‌تر ذکر شد، نیز بیان شده است. همچنین، در ماده ۳:۱۸ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی آمده است: «صرف‌نظر از این که قرارداد باطل اعلام شده است یا نه، طرفی که از وجود سبب بطلان آگاه است یا باید آگاه می‌بود، مسئول جبران خسارات طرف دیگر است، به‌گونه‌ای که طرف دیگر را در موقعیتی قرار دهد که اگر قرارداد منعقد نمی‌شد، از آن موقعیت برخوردار بود.» به‌عبارتی باید وضعیتی را ایجاد کند که گویی خسارت اصلاً رخ نداده است.

در حقوق آلمان مقرر شده است که کسی که موظف به جبران خسارت است باید وضعیتی را ایجاد کند که اگر عامل زیان آن خسارت را ایجاد نمی‌کرد فرد در آن وضعیت وجود می‌داشت.^۱

در حقوق فرانسه نیز به‌طور غیرمستقیم به جبران کاهش ارزش پول نیز اشاره شده است. مطابق ماده ۱۲۳۱ قانون مدنی فرانسه: «بدهکار در صورت لزوم محکوم به پرداخت خسارت می‌شود، خواه به‌دلیل عدم اجرای تعهد، خواه به‌دلیل تأخیر در اجرای تعهد، مگر این که ثابت

^۱ Wer zum Schadensersatz verpflichtet ist, hat den Zustand herzustellen, der bestehen würde, wenn der zum Ersatz verpflichtende Umstand nicht eingetreten wäre.

کند که عدم اجرا ناشی از علتی خارجی است که نمی‌توان آن را به او نسبت داد، حتی اگر هیچ سوءنیتی از جانب او وجود نداشته باشد»^۱.

۵) دیدگاه مخالفین رویکرد رأی وحدت رویه ۸۱۰

در مقابل اشاره به مبانی و برخی دیدگاه‌ها در خصوص تأیید رویکرد رأی وحدت رویه اخیرالذکر، برخی؛ اما مبتنی بر آرای عده‌ای از فقها رأی وحدت رویه ۸۱۰ را مغایر با شرع و آن را بدعتی ناهمگون دانسته‌اند (صادقیان و دیگران، ۱۴۰۳، صص ۲۶۳ و ۲۷۰). جالب آن که در میان فقهای معاصر نیز اکثر فقها قائل به جبران خسارت ناشی از تورم می‌باشند و قاعداً مخالفت یک رأی با آرای برخی از فقها در موارد اختلافی خلاف شرع تلقی نمی‌شود.

به‌طور کلی، فقیهانی که در مورد جواز جبران کاهش ارزش پول اظهار نظر کرده‌اند، به سه دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول کسانی هستند که جبران کاهش ارزش پول را غیرمجاز می‌دانند و برای این دیدگاه خود چهار دلیل ارائه کرده‌اند. دسته دوم، فقیهانی هستند که نه تنها جبران کاهش ارزش پول را جایز می‌شمارند، بلکه آن را ضروری می‌دانند. این گروه نیز برای اثبات نظر خود نه دلیل مطرح کرده‌اند. دسته سوم، فقیهانی هستند که دلایل هر دو گروه را نسبتاً قابل قبول دانسته‌اند و نقد جدی بر هیچ‌یک از این دو دیدگاه وارد نکرده‌اند. این گروه در مورد جبران کاهش ارزش پول، رویکرد احتیاط‌آمیز و مصلحت‌جویانه اتخاذ کرده‌اند (محمودی، ۱۳۹۹، ص ۴۱).

مخالفین عدم جبران کاهش ارزش پول (مانند تبریزی و سیستانی) به مثلی بودن پول اشاره کرده‌اند و بیان داشته‌اند که پول سند مال نیست بلکه خود مال است و از اموال مثلی نیز محسوب می‌شود؛ بنابراین در جایی که پول رایج مورد بدهی باشد نمی‌توان بیشتر از همان مبلغ را مطالبه کرد (به نقل از محمودی، ۱۳۹۹، ص ۴۱). در پاسخ به این نظر می‌توان گفت در حال حاضر پول به‌خودی‌خود ارزش و مال حساب می‌شود اگرچه در واقع نماینده مال می‌بایست تلقی

^۱ Le débiteur est condamné, s'il y a lieu, au paiement de dommages et intérêts soit à raison de l'inexécution de l'obligation, soit à raison du retard dans l'exécution, s'il ne justifie pas que l'inexécution provient d'une cause étrangère qui ne peut lui être imputée, encore qu'il n'y ait aucune mauvaise foi de sa part.

شود؛ اما در عرف پس از معامله افراد پشتوانه پول را ارزیابی و بررسی نمی‌کنند بلکه با قبض پول دین خود را دریافت شده تلقی می‌کنند. از طرف دیگر به ربوی پول جبران کاهش ارزش ثمن اشاره کرده‌اند (گندمکار، ۱۴۰۲، ص ۱۹۴). در حالی که فارغ از این که بطلان بیع با قرض دارای تفاوت می‌باشد باید گفت استرداد و بازپرداخت اصل مال مطابق عرف زیادت تلقی نمی‌شود که صدق ربا کند (گندمکار، ۱۴۰۲، ص ۱۹۴). همچنین دلیل دیگری که در خصوص عدم جبران کاهش ارزش پول به آن استناد شده است وصف عدم صدق کاهش و افزایش پول می‌باشد؛ با این توضیح که این اجناس دیگر است که افزایش پیدا می‌کنند و کاهش ارزش پول معنا ندارد که بتوانیم آن را مطالبه کنیم (محمودی، ۱۳۹۹، ص ۴۲). در حالی که عرف بین افزایش قیمت و کاهش ارزش پول ملازمه می‌بینند. همان گونه که بحث شد پول میزانی ارزش اقتصادی است که به اندازه همین ارزش اقتصادی با آن برخورد و معامله می‌شود. امری که مورد استناد موافقین نیز قرار گرفته است؛ همچنان که نوری همدانی اساساً فلسفه وجود پول را همین ارزش اقتصادی می‌داند، و همچنان که برخی دیگر از فقها مانند موسوی بجنوردی اساساً بحث از مثلی و قیمی را در خصوص پول وارد نمی‌دانند (محمودی، ۱۳۹۹، ص ۴۲). براین اساس به جز این موارد موافقان جبران کاهش ارزش پول به قاعده لاضرر، قاعده عدل و انصاف نیز استناد کرده‌اند که برای تفصیل این موارد می‌توان به منابع مراجعه کرد (محمودی، ۱۳۹۹، ص ۴۶؛ گندمکار، ۱۴۰۲، ص ۲۰۲).

۵. ۶. مبانی فقهی و حقوقی رأی وحدت رویه ۸۱۰ با توجه به برخی مبانی خسارت انتظار

در خصوص مبانی رأی وحدت رویه ۸۱۰ مبتنی بر نظریه خسارت انتظار که همانا قراردادن وضعیت زیان دیده در حالت پساقراردادی و یا در حالتی که گویی خسارتی متوجه وی نشده، می‌توان جلوه‌هایی را در حقوق ج.ا.ایران و فقه امامیه مشاهده کرد:

۱. اجرای عین موضوع تعهد: همچنان که می‌دانیم در حقوق موضوعه کشور اصل بر این است که عین موضوع قرارداد باید اجرا بشود (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۱۸) و فسخ و جبران خسارت در وهله بعدی قرار دارد. این اصل از مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون مدنی در بخش مربوط به

شروط نیز قابل استنباط است. بر این اساس، در تعهدات اصلی نیز ابتدا باید متعهد را به انجام تعهد وادار کرد و تنها در صورتی که اجبار ممکن نباشد و موضوع تعهد از جمله اعمالی نباشد که شخص دیگری بتواند از طرف متعهد انجام دهد، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت. بنابراین، در حقوق ایران، چه در تعهدات اصلی (مواد ۳۷۶ تا ۳۹۵ قانون مدنی) و چه در تعهدات ضمنی (مواد ۲۳۷ تا ۲۴۰ قانون مدنی)، اصل بر این است که ابتدا متعهد به انجام تعهد الزام می‌شود و در صورت عدم امکان اجبار، سایر راه‌های جبران مانند فسخ یا مطالبه خسارت در نظر گرفته می‌شود (خوئسندیان و بصیر، ۱۴۰۱، ص ۷۱). این امر موافق نظر فقهای است که الزام و وجوب وفای به شرط را مقدم بر فسخ و در طول آن می‌دانند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۷؛ کرکی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۵). در این مورد باید دقت کرد که این الزام به انجام تعهد اگرچه جنبه جبران خسارت ندارد؛ اما همان هدف و مبانی خسارت انتظار را دنبال می‌کند و آن قرار دادن فرد در وضعیت پس‌اقراردادی است.

۲. تأدیه به قیمت یوم‌الادا: یکی از مبانی مهم در حقوق ایران، لزوم جبران خسارت بر اساس نرخ روز است. این اصل نشان‌دهنده این اندیشه است که قانون به دنبال جبران کامل خسارت وارده به زیان‌دیده است. بر این اساس، آن‌چه که نقض‌کننده تعهد باید پرداخت کند، بهایی است که تغییرات قیمت‌ها در بازار را نیز در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر، دادگاه در تفسیر نرخ روز باید هم خسارت‌های ناشی از نقض قرارداد و هم منافی را که زیان‌دیده از دست داده است، مدنظر قرار دهد. در غیر این صورت، جبران خسارت به صورت کامل و عادلانه محقق نخواهد شد. دلیل این امر آن است که تعهد مدیون به جبران خسارت، با حکم دادگاه به مرحله اجرا درمی‌آید و به یک دین پولی تبدیل می‌شود. تنها در این صورت است که ضرر ناشی از عدم اجرای تعهد به طور کامل جبران می‌شود و وضعیت زیان‌دیده به حالتی که در صورت اجرای قرارداد انتظار داشته است، بازمی‌گردد (قنوتی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۳). در واقع از نظر مبانی فقهی اگرچه زمان اشتغال ذمه ضامن روز تلف است؛ اما با این حال عین مال بر ذمه است و در روز ادای مافی‌الذمه از ذمه ساقط می‌گردد. سیدمحمدکاظم طباطبایی می‌گوید ذمه ضامن به عین با تلف شدن همچنان بر ذمه باقی است تا هنگام پرداخت قیمت؛

زیرا ذمه ضامن تا آن روز به عین مشغول بوده؛ پس باید قیمت عین در روز ادا در نظر گرفته شود (الطبائباتی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۰۲؛ جواهری، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۱۰).

۳. اصل جبران کامل خسارت: این اصل نیز می تواند از دیگر مبانی پذیرش خسارت انتظار و رأی وحدت رویه ۸۱۰ باشد. در راستای اصل جبران کامل خسارات، هدف این است که زیان دیده قراردادی در موقعیتی قرار گیرد که گویی تعهد به طور کامل انجام شده است. این اصل در حقوق ایران پذیرفته شده و بر اساس آن، زیان دیده باید به وضعیتی بازگردد که اگر نقض قرارداد رخ نمی داد، در آن وضعیت قرار داشت. تفسیر نرخ روز و استنباط از قوانین موجود نشان می دهد که حقوق ایران این قابلیت را دارد که بر اساس اصل جبران کامل خسارات، معیار نفع مورد انتظار را به رسمیت بشناسد. ماده ۲۲۱ قانون مدنی ایران به مسئولیت ناشی از تخلف از تعهد اشاره می کند و مقرر می دارد که اگر شخصی تعهد به انجام کاری کند یا تعهد به خودداری از انجام کاری نماید، در صورت تخلف، مسئول جبران خسارت طرف مقابل است. شرط مسئولیت این است که جبران خسارت یا به طور صریح در قرارداد ذکر شده باشد، یا به طور عرفی قابل استنباط باشد، یا بر اساس قانون موجب ضمان باشد. با این حال، این ماده در مورد میزان خسارت و معیار محاسبه آن ساکت است. در اینجا نفع مورد انتظار به عنوان یک معیار مهم مطرح می شود. نفع مورد انتظار به منافعی اشاره دارد که زیان دیده در صورت اجرای کامل قرارداد به دست می آورد. بر اساس این معیار، خسارت باید به گونه ای محاسبه شود که زیان دیده را در موقعیتی قرار دهد که گویی تعهد به طور کامل انجام شده است (قنوتی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۴).

۴. لزوم توجه به نرخ تورم: در این خصوص می توان به روایت امام کاظم (ع) توجه کرد: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الْمَالُ فَيَقْضِي بَعْضًا دَنَانِيرَ وَبَعْضًا دَرَاهِمَ فَإِذَا جَاءَ يُحَاسِبُنِي لِيُؤْفِقَنِي كَمَا يَكُونُ قَدْ تَغَيَّرَ سِعْرُ الدَّنَانِيرِ أَيْ السَّعْرَيْنِ أَحْسَبُ لَهُ الَّذِي كَانَ يَوْمَ أُعْطَانِي الدَّنَانِيرَ أَوْ سِعْرَ يَوْمِي الَّذِي أَحَاسِبُهُ قَالَ سِعْرَ يَوْمَ أُعْطَاكَ الدَّنَانِيرَ لِأَنَّكَ حَبَسْتَ مَنَفَعَتَهَا عَنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۴۸).

در روایتی که کلینی از اسحاق بن عمار نقل کرده است، وی از امام کاظم (ع) پرسید: اگر فردی طلبی از من داشته باشد و به تدریج بخشی از آن را به صورت دینار و بخشی را به صورت درهم پرداخت کند؛ اما در زمان تسویه حساب، ارزش دینار و درهم تغییر کرده باشد، آیا باید

ارزش روز پرداخت یا ارزش روز تسویه حساب را مبنای محاسبه قرار داد؟ امام (ع) پاسخ دادند: ارزش روز پرداخت ملاک است، زیرا منافع مال در طول این مدت نزد طلبکار بوده و او از افزایش ارزش آن بهره برده است. این اصل نشان‌دهنده لزوم محاسبه تورم و تغییرات ارزش پول در جبران خسارات است (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

۵. روایت دیگر از امام کاظم (ع): روایت دیگری از امام کاظم (ع) نیز در این خصوص قابل توجه خواهد بود: «وَرَوَى أَبَانُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الدَّانِيَرُ فَيَأْخُذُ مِنْهُ دَرَاهِمَ ثُمَّ يَتَغَيَّرُ السَّعْرُ قَالَ «هِيَ لَهُ عَلَى السَّعْرِ الَّذِي أَخَذَهَا يَوْمَئِذٍ وَ إِنْ أَخَذَ دَنَانِيرَ وَ لَيْسَ لَهُ دَرَاهِمُ عِنْدَهُ فَدَنَانِيرُهُ عَلَيْهِ يَأْخُذُهَا بِرُءُوسِهَا مَتَى شَاءَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۸۸). این روایت بیان می‌کند که اگر فردی دینار بدهکار باشد و طلبکار از او درهم دریافت کند، سپس ارزش دینار تغییر یابد، محاسبه باید بر اساس ارزش روز دریافت پول انجام شود، نه ارزش روز تسویه حساب. این اصل نشان‌دهنده لزوم توجه به تورم اقتصادی و ارزش واقعی پول است. این رویکرد عقلانی و منطقی است و در مسائل مالی مانند مهریه نیز قابل اعمال است. به عنوان مثال، اگر مهریه‌ای پنجاه سال پیش معادل صد هزار تومان تعیین شده باشد، امروز باید معادل ارزش واقعی آن زمان پرداخت شود، زیرا معیار، مالیت (ارزش اقتصادی) است، نه مبلغ اسمی. در گذشته، به دلیل ثبات نسبی قیمت‌ها، تفاوت بین مال و مالیت چندان محسوس نبود؛ اما امروزه با توجه به تغییرات شدید ارزش پول و کالاها، این تفاوت بسیار آشکار است. بنابراین، در محاسبات مالی، ارزش واقعی و قدرت خرید باید ملاک قرار گیرد، نه مبلغ اسمی. این اصل به طور کلی بر لزوم تطبیق تعهدات مالی با شرایط اقتصادی و حفظ عدالت در روابط مالی تأکید می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

۶. قاعده غرور: یکی از قواعدی که به استناد آن الزام بایع (فروشنده) به جبران خسارت توجیه می‌شود. بر اساس نظر برخی از فقهای مشهور، استناد به قاعده غرور در مواردی که بایع (فروشنده) جاهل به مستحق‌للغیر بودن مبیع (مالکیت شخص دیگر بر کالا) بوده است، الزام بایع به جبران خسارت مشتری را توجیه نمی‌کند. به عبارت دیگر، اگر فروشنده از این که کالا متعلق به شخص دیگری است، بی‌اطلاع باشد، نمی‌توان به قاعده غرور استناد کرد و او را ملزم

به جبران خسارت دانست. همانطور که برخی از فقها، مانند نراقی، بیان کرده‌اند، علت رجوع مشتری به بایع، فریب دادن بایع (با توجه به عالم بودن به مستحق‌الغیر بودن میبایع) و فریب خوردن مشتری است که تحت حاکمیت قاعده غرور قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها در صورتی که فروشنده عالم به مستحق‌الغیر بودن کالا باشد و با علم به این موضوع، مشتری را فریب دهد، قاعده غرور جاری می‌شود و فروشنده مسئول جبران خسارت است (نراقی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۹۶؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹). با این حال، برخی دیگر از فقها در صدق عنوان غرور، تفاوتی بین غار عالم (فریب‌دهنده آگاه) و غار جاهل (فریب‌دهنده ناآگاه) قائل نیستند و معتقدند که قاعده غرور در هر دو حالت قابل اعمال است؛ زیرا اصل، جلوگیری از ضرر و زیان ناعادلانه به افراد است، صرف‌نظر از آگاهی یا عدم آگاهی فریب‌دهنده (سبزواری، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۳۵۰؛ یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷۹). به نظر آن‌چه اقوی به نظر می‌رسد و در قانون مدنی نیز همین مبنا اتخاذ شده (ماده ۲۶۳ قانون مدنی) این است که در خصوص غار، علم و جهل تأثیری ندارد و آن‌چه دارای اهمیت است جهل مغرور است و به عبارتی در قاعده غرور «فریب دادن» موضوعیت ندارد بلکه «فریب خوردن» دارای اهمیت است؛ زیرا در صدق غرور فقط لازم است که یک نفر دیگری را بر عملی که متضمن ضرر است، تشویق و ترغیب کند، هر چند ترغیب‌کننده به ترتب ضرر بر آن عمل جاهل باشد. به عبارت دیگر «صدق عنوان افعال احتیاجی به علم ندارد» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۰). در خصوص رأی وحدت رویه نیز مبنای غرور می‌تواند یکی از مبانی باشد که بایع (چه جاهل یا چه عالم) از جهت فریب خوردن مشتری ملزم به جبران خسارت وی خواهد بود.

۷. قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»: یکی دیگر از مبانی است که می‌توان در این خصوص به آن اشاره کرد. این که در متون شرعی (آیات و روایات) عبارتی صریح با این مضمون نیامده است، به این معنا نیست که چنین حکمی در شریعت وجود ندارد؛ بلکه این مفهوم از قواعد کلی فقهی مانند قاعده ید، قاعده اقدام و قاعده احترام استنباط می‌شود. در واقع، فقها با استفاده از این قواعد، به این نتیجه رسیده‌اند که مسئولیت‌های ناشی از اعمال حقوقی، در حالت فساد نیز مشابه حالت صحت است. البته، گستردگی یا محدودیت این

استنباط به اجتهاد فقیه و دیدگاه او بستگی دارد. بر این اساس، برخی از فقها با تعبیری محدودتر بیان کرده‌اند: «هر عقدی که در حالت صحیح ضمان دارد، در حالت فاسد نیز ضمان دارد». استناد به قاعده مایضمن دلالت مطابقی تری از قاعده علی‌الید دارد اگرچه استدلال به علی‌الید نیز مقصود را می‌رساند. این قاعده برگرفته از حدیث نبوی معروف «علی‌الید ما أخذت حتی تؤدیه» است. مفاد این قاعده آن است که هر کس بر مال دیگری تسلط پیدا کند، به هر شکلی (اعم از عدوانی یا غیرعدوانی، با علم یا بدون علم)، ضامن آن مال محسوب می‌شد (انصاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۰). در مواردی که فروشنده (بایع) مال متعلق به غیر را می‌فروشد و ثمن را از خریدار دریافت می‌کند، اگر مالک معامله را رد کند، معامله از ابتدا باطل می‌شود (یعنی مبیع مستحق للغير می‌شود) و ثمنی که بایع از خریدار دریافت کرده است، به عنوان مقبوض به عقد فاسد تلقی می‌گردد. در این حالت، تسلط بایع بر ثمن، ید ضمانی محسوب می‌شود (خانلری، ۱۴۰۳، ص ۱۷۸). در این راستا ماده ۳۶۶ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند، باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود، ضامن عین و منافع آن خواهد بود». وقتی ید، ضمانی تلقی شود، بایع مسئول جبران تمامی خساراتی است که بر مال وارد می‌شود (ماده ۳۶۶ قانون مدنی)، حتی اگر این خسارات ناشی از عوامل خارجی باشد و بین عمل بایع (فروش مال متعلق به غیر) و خسارت وارد شده (مانند کاهش ارزش ثمن) رابطه سببیت یا علیتی مستقیم وجود نداشته باشد. بنابراین، با استناد به قاعده ضمان ید به عنوان مبنای الزام بایع به جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن، دیگر نیازی به اثبات رابطه سببیت بین عمل بایع و خسارت وارد شده نیست. از سوی دیگر، با پذیرش قاعده ضمان ید به عنوان مبنای مسئولیت بایع، ایراد دیگری که در مورد قاعده تسبیب مطرح می‌شود (یعنی لزوم علم بایع به مستحق للغير بودن مبیع) در اینجا قابل طرح نیست؛ زیرا در قاعده ضمان ید، علم یا جهل بایع نسبت به فاسد بودن عقد، تأثیری در مسئولیت او ندارد و بایع در هر صورت ملزم به جبران خسارت وارد شده به خریدار جاهل است. پس از اشاره به دو قاعده فوق باید دانست که ضمان در این موارد ضمان به «مال» قبض شده نیست؛ بلکه ضمان به «مالیت» قبض و اخذ شده است همچنان که در بالا نیز اشاره شد. یعنی وقتی شخصی بر مال دیگران تسلط پیدا می‌کند (چه

به صورت عقد صحیح و چه فاسد)، مالیت آن مال را ضامن است؛ اما تفاوت این است که در عقد صحیح، مالیت مال به ثمن (مبلغ مشخص شده در معامله) محدود می شود، در حالی که در عقد فاسد، مالیت مال به بدل (جایگزین) برمی گردد که این بدل می تواند مثل (معادل عینی) یا قیمت (ارزش مالی) باشد؛ لذا وقتی که بایع مال غیر را به مشتری می فروشد و مبلغی را اخذ می کند (مالیت) پس از بطلان و در زمان استرداد نیز باید همان (مالیت) را مسترد گرداند (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

۸. قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» مبتنی بر قاعده استرداد عوضین: یکی دیگر از مواردی است که در توجیه رأی مذکور مبتنی بر خسارت انتظار قابل اتکا خواهد بود. معنای این قاعده، تلازم بین خسارت و فایده است؛ به این معنا که هر کس به طور شرعی از فایده مالی بهره مند شود، مسئول جبران خسارت ناشی از آن مال نیز خواهد بود. بر این اساس، گاهی از این قاعده به قاعده تلازم بین نماء (رشد و فایده) و درک (خسارت) تعبیر می شود (المصطفوی، بی تا، ص ۲۸۴). این امر می تواند پاسخی باشد به کسانی که عدم وجود رابطه سببیت بین تورم و فعل بایع فضول را از ایرادات رأی مزبور دانسته اند. همچنان که در بالا به استدلال این افراد اشاره شد، بر این مبنا می توان گفت: اولاً، در صورت انحلال و یا بطلان بیع طرفین ملزم به استرداد عوضین هستند و تردیدی در استرداد عوضین وجود ندارد؛ ثانیاً، در استرداد عوضین فرد باید همان عوض را کاملاً مسترد دارد و وقتی یکی از عوضین پول بوده است با توجه به این که ارزش گذاری و مالیت پول در طول زمان تغییر پیدا می کند فرد باید همان ارزش اقتصادی و مالیت زمان معامله را مسترد دارد. در این زمینه باید توجه داشت اگر اشکال وارد شود که فرد تقصیری در افزایش نرخ تورم نداشته است می توان به قاعده من له الغنم اشاره کرد بر این اساس که بایع فضول در بحث ما، با اخذ مبلغ و مالیت در تاریخ معامله ارزشی را به دست آورده و با این مالیت چه بسا اقدام به معاملات دیگر و استفاده و انتفاع از آن کرده است و حال در زمان استرداد آن نیز باید به همان اندازه مسترد بدارد؛ زیرا مبتنی بر این قاعده بین انتفاع و خسارت ملازمه وجود دارد؛ لذا می توان گفت ضرری از این جهت به بایع نرسیده است.

۷) نتیجه‌گیری

رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ دیوان عالی کشور، با هدف جبران خسارت مشتری و حفظ وضعیت پس از قرارداد، بر اصولی مانند اجرای عین تعهد، تأدیه به قیمت یوم‌الادا (جبران خسارت بر اساس نرخ روز)، و اصل جبران کامل خسارت استوار است. این رویکرد با قواعد فقهی مانند قاعده غرور، قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»، و قاعده من له الغنم فعليه الغرم نیز همخوانی دارد. بر این اساس، فروشنده (بایع) مسئول جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن است، حتی اگر خسارت ناشی از عوامل خارجی مانند تورم باشد. این رویکرد نه تنها با حقوق ایران و فقه امامیه سازگار است، بلکه می‌تواند به عنوان مبنایی برای ایجاد قاعده‌ای واحد در موارد مشابه مورد استفاده قرار گیرد.

در این راستا، دیوان عالی کشور با توجه به تغییرات ارزش پول و تورم، سعی کرده است تا مشتری را در وضعیتی قرار دهد که گویی قرارداد باطل نشده و همان وضعیت پس از قرارداد برای وی حفظ شده است. این رویکرد مشابه خسارت انتظار در حقوق کامن‌لا و برخی قواعد قراردادهای اروپایی است که هدف آن جبران کامل خسارت و حفظ منافع متوقع طرفین قرارداد است.

منابع

قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه (به تحقیق علی‌اکبر غفاری). قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۱ق). لسان العرب. بیروت: جامعة الإسلامية الغراء.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۰ق). المکاسب المحرمه. قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۵. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۱۱ق). مختصر المعانی. قم: جامعة الاسلامیة.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق. چ ۱۶. تهران: کتابخانه گنج و دانش.
۸. جعفری، نصرالله و ناصری، پریسا. (۱۴۰۳). ارزش روز مبیع در ترازوی سنجش غرامات خریدار و قاعده‌مندسازی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱. مطالعات حقوقی، ۱۶ (۳).

۹. الجواهری، محمد. (بی تا). الواضح فی شرح العروة الوثقی. [بیروت]: العارف للمطبوعات.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). درس خارج فقه. مدرسه فقهات.
۱۱. جوادی، مهدی. (۱۴۰۲). تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور پیرامون مسئولیت فروشنده در ضمان درک. دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۲ (۳).
۱۲. حرانی، ابن شعبه. (۱۴۱۱ق). تحف العقول. قم: کرامت.
۱۳. حرعاملی، محمد. (۱۴۱۱ق). وسائل الشیعه. تهران: انتشارات کتابچی.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۱ق). استفتانات آیت الله خامنه‌ای. قم: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۵. خانلری بهنمیری، حسین. (۱۴۰۳). بازخوانی و نقد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور با نگاهی به قواعد فقهی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷ (۱)، ۱۶۱-۱۷۸.
۱۶. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. بیروت: دارالتراث الاسلامی.
۱۷. خورسندیان، محمدعلی و محمدی بصیر، فرهاد. (۱۴۰۱). الزام به اجرای عین تعهدات قراردادی در حقوق ایران در مقایسه با اسناد نوین حقوق خصوصی. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۲۲ (۷۹)، ۶۷-۹۶.
۱۸. راغب اصفهانی، محمد. (۱۴۲۳ق). مفردات. بیروت: نشر الاعلی.
۱۹. ریاحی، علی اصغر؛ صادقی، محمود و پارساپور، محمدباقر. (۱۳۹۷). تقدم حق الزام به اجرای تعهد بر حق فسخ در آرای دادگاه‌های ایران و نقد آن. مجله علمی حقوق خصوصی، ۱۵ (۲)، ۲۴۱-۲۵۹.
۲۰. الزیلعی، فخرالدین. (۱۰۰۹ق). تبیین الحقائق. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. سبزواری، سیدعبدالعلی. (بی تا). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. قم: دارالتفسیر.
۲۲. سکوتی نسیمی، رضا و شمالی، نگار. (۱۳۹۰). جایگاه عدم النفع در نظام حقوقی ایران. مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۲ (۲)، ۷۹-۹۸.
۲۳. شهیدی، مهدی. (۱۳۹۷). نظریه‌های حقوقی و لوائح (به کوشش ایراندخت نظری). چ ۱. تهران: مجد.
۲۴. شهیدی پور، محمدتقی. (۱۳۹۷). تقریرات خارج فقه مکاسب محرمه. قم: نشر مدرسه علمیه تبریزی.
۲۵. صادقیان، مهدیه؛ ضیاءالاسلامی، علی و صادقی راد، مهدی. (۱۴۰۳). تحلیل انتقادی مبانی رأی وحدت رویه ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۷ (۳)، ۲۷۴-۲۵۵.
۲۶. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۳۰ق). آمالی. قم: دار التراث اهل بیت (ع).
۲۷. الطباطبائی الیزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی (طبع قدیم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۸. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۳۷۰). حاشیه بر مکاسب. چ ۴. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۹. عطاری، نازنین زهرا؛ قنواتی، جلیل و قاسمی عهد، وحید. (۱۳۹۸). تحلیل نفع متوقع به عنوان معیار ارزیابی خسارات قراردادی مقایسه حقوق نوین قراردادهای اروپایی و حقوق ایران. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۳ (۱)، ۹۹-۱۲۶.

۳۰. عطاری، نازنین‌زهر؛ فنوائی، جلیل و قاسمی عهد، وحید. (۱۴۰۱). اصول حاکم بر ضمانت اجراهای نقض قرارداد از منظر نفع متوقع در حقوق نوین اروپایی و ایران. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۲۴ (۸۵)، ۹۷-۱۲۰.
۳۱. قاسم‌زاده، سیدمرتضی. (۱۳۸۸). اصول قراردادها و تعهدات. تهران: نشر دادگستر.
۳۲. کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی). (۱۴۱۱ق). جامع المقاصد. قم: موسسه آل البيت (ع).
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الاصول من الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۴. گندمکار، رضاحسین. (۱۴۰۲). نقد و بررسی فقهی-حقوقی مسئولیت مدیون به جبران کاهش ارزش پول با تأکید بر فقه امامیه. پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه، ۱ (۱)، ۱۸۵-۲۱۲.
۳۵. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه، ج ۱۲. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۶. محمودی، عبدالله. (۱۳۹۹). قلمرو ضمان درک بایع با تأکید بر جبران غرامات ناشی از کاهش ارزش پول. مجله فقهی-حقوقی رسائل، ۴ (۹)، ۶۱-۳۹.
۳۷. مصطفوی، سیدمحمدکاظم. (بی‌تا). القواعد: مائة قاعدة فقهية معنی و مدرکاً و مورداً. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۳۸. مشکینی، محمد. (۱۳۸۸ق). اصطلاحات الأصول. قم: نشر الهادی.
۳۹. موسوی، سیدعباس. (۱۳۹۸). مسئولیت بایع در پرداخت خسارت ناشی از مستحق‌الغیر درآمدن مبیع. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۲ (۴)، ۴۱۴-۴۳۲.
۴۰. نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۲ق). فوائد الأصول. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۲۷ق). جواهر الکلام. قم: انتشارات اسماعیلیان قم.
۴۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (بی‌تا). مستند الشیعه. مشهد: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۴۳. نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۷ق). عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۴. نعمت‌اللهی، اسماعیل. (۱۳۹۵). بررسی خسارت انتظار ناشی از نقض قرارداد در کامن لا و حقوق ایران. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۳ (۳)، ۱۲۹-۱۵۶.

References

45. Corbin, A. L. (۲۰۱۲). *Corbin on Contracts*. West Academic Publishing.
46. Eisenberg, M. A. (2006). The Principle of Hadley v. Baxendale. *California Law Review*, ۹۷۶-۹۴۵, (۳)۹۴ ,
47. Eisenberg, M. A & ,McDonnell, B. H. (2002). Expectation damages and the theory of overreliance. *Hastings Law Journal*, ۱۳۷۰-۱۳۳۵, ۵۴ ,
48. Farnsworth, E. A. (۲۰۰۴). *Contracts*. Aspen Publishers.

49. Fuller, L. L & ,Perdue, W. R. (1936). The Reliance Interest in Contract Damages .
Yale Law Journal. ۹۶-۵۲, (۱)۴۶ ,
50. Goldberg, V. P. (Ed.). (1982). The expectation interest, the reliance interest, and consequential damages. In *Readings in the Economics of Contract Law* (pp. 75-76). Cambridge: Cambridge University Press.
51. Haffner, F. (2003). Maka Bana. In *Sweet November Tilsit collection Sweet Games* .
 London: World of Game.
52. Hirata, Y. et al. (2016). Game of Russa (p. 93). Moscow: Spectacular.
53. Hogg, M .(۲۰۱۱) .*Promises and contract law: comparative perspectives* .
 Cambridge: Cambridge University Press.
54. Kemistori, D. (2015). Makaiyato bella. In *Sweet November Tilsit collection Sweet Games* .London: World of Game.
55. Kondoh, M .(۲۰۱۹) .Mafia The Party Game, a Game of Lying .USA: Hobbies.
56. Markovits, D & ,Schwartz, A. (2011). The Myth of Efficiency Breach: New Defenses of the Expectation Interest .*Virginia Law Review*. ۲۰۰۸-۱۹۳۹, ۹۷ ,
57. Matumoso, M .(۲۰۱۹) .*Mafia Game* .USA: Hobbies.
58. McKendrick, E .(۲۰۱۲) .*Contract law: text, cases, and materials* .Oxford: Oxford University Press.
59. Morrison, A. B. (Ed.) .(۱۹۹۶) .*Fundamentals of American law* .Oxford: Oxford University Press.
60. O'Gorman, D. P. (2010). Expectation Damages, the Objective Theory of Contracts, and the Hairy Hand Case: A Proposed Modification to the Effect of Two Classical Contract Law Axioms in Cases Involving Contractual Misunderstandings .*Kentucky Law Journal*. ۳۵۶-۳۲۷, ۹۹ ,
61. Teh, E. K. (1977). Recovery of Actual Loss and Notional Loss in Contract .*Irish Jurist*. ۹۸-۷۱, (۱)۸۲, (-۱۹۶۶)

References

The Holy Qur'an.

In Persian and Arabic

1. Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm. (1989). *Kifāyat al-uṣūl* [The sufficiency in principles of jurisprudence]. Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth.
2. Ibn Bābūyah, Muḥammad ibn 'Alī (Shaykh Ṣadūq). (1984). *Man lā yaḥḍuruḥu al-faqīh* [For him who is not in the presence of a jurist] (Edited by 'Alī Akbar

- Ghaffārī). Society of Teachers of the Qom Seminary, Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
3. Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1991). *Lisān al- 'Arab* [The Language of the Arabs]. Jāmi'at al-Islāmīyah al-Gharā'.
 4. Anṣārī, Murtaḍā. (1999). *Al-Makāsib al-muḥarramah* [Forbidden transactions]. Society of Teachers of the Qom Seminary.
 5. Taftāzānī, Sa'd al-Dīn. (1991). *Mukhtaṣar al-ma'ānī* [The abridged meanings]. Jāmi'at al-Islāmīyah.
 6. Ja'farī Langarūdī, Muḥammad Ja'far. (1989). Legal terminology. Ganj-i Dānish.
 7. Ja'farī Langarūdī, Muḥammad Ja'far. (2006). Legal terminology (16th ed.). Ganj-I Dānish Library.
 8. Ja'farī, Naṣr Allāh & Nāṣirī, Parīsā. (2024). The current value of the sold item in balancing buyer's compensation and standardizing precedent No. 811. *Legal Studies*, 16(3).
 9. Al-Jawāhirī, Muḥammad. (n.d.). *Al-Wāḍiḥ fī sharḥ al- 'urwah al-wuthqā* [The clear in explaining The Firmest Handle]. Al- 'Ārif lil-Maṭbū'āt.
 10. Jawādī Āmulī, 'Abd Allāh. (2014). *Advanced jurisprudence course*. Madrasat al-Fiqāhat.
 11. Jawādī, Maḥdī. (2023). Analysis and critique of the precedent of the General Assembly of the Supreme Court regarding seller's liability in guarantee of possession. *Biannual Journal of Judicial Opinions Analysis*, 2(3).
 12. Ḥarrānī, Ibn Shu'bah. (1991). *Tuḥaf al- 'uqūl* [Gifts of intellects]. Karāmat.
 13. Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad. (1991). *Wasā'il al-Shī'ah* [Means of the Shi'a]. Kitābchī Publication.
 14. Khamenei, Sayyid 'Alī. (2021). *Jurisprudential inquiries of Ayatollah Khamenei*. Intishārāt-i Inqilāb-i Islāmī.
 15. Khānlarī Bahnamīrī, Ḥusayn. (2024). Review and critique of precedent No. 811 of the General Assembly of the Supreme Court from the perspective of jurisprudential rules. *Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*, 57(1), 161-178.
 16. Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1990). *Minḥāj al-ṣāliḥīn* [The path of the righteous]. Dār al-Turāth al-Islāmī.
 17. Khursandiyān, Muḥammad 'Alī & Muḥammadī Baṣīr, Farḥād. (2022). Obligation to perform contractual commitments in Iranian law compared with modern private law documents. *Judicial Perspectives Quarterly*, 22(79), 67-96.
 18. Rāghib al-Iṣfahānī, Muḥammad. (2003). *Mufradāt* [The Vocabulary]. Al-A'lā Publication.
 19. Riyāḥī, 'Alī Aṣghar; Ṣādiqī, Maḥmūd; & Pārsāpūr, Muḥammad Bāqir. (2018). Priority of the right to demand performance over the right to terminate in Iranian court decisions and its critique. *Scientific Journal of Private Law*, 15(2), 241-259.
 20. Al-Zayla'ī, Fakhr al-Dīn. (1600). *Tabyīn al-ḥaqā'iq* [Clarification of truths]. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
 21. Sabzewārī, Sayyid 'Abd al-'Alī. (n.d.). *Muhadhdhab al-aḥkām fī bayān al-ḥalāl wa al-ḥarām* [Refined rulings explaining the permissible and forbidden]. Dār al-Tafsīr.

22. Sakūfī Nasīmī, Ridā & Shumālī, Nigār. (2011). The position of *lucrum cessans* in the Iranian legal system. *Contemporary Comparative Legal Studies*, 2(2), 79-98.
23. Shahīdī, Mahdī. (2018). *Legal theories and bills* (Edited by Īrāndukht Naẓārī) (1st ed.). Majd.
24. Shahīdī Pūr, Muḥammad Taqī. (2018). Lectures on forbidden transactions in advanced jurisprudence. Tabrīzī Seminary.
25. Šādiqiyān, Mahdīyah; Ḍiyā' al-Islāmī, 'Alī; & Šādiqī Rād, Mahdī. (2024). Critical analysis of the foundations of precedent No. 811 of the General Assembly of the Supreme Court. *Legal Research Quarterly*, 27(3), 255-274.
26. Šadūq, Muḥammad ibn 'Alī. (2009). *Amālī* [Dictations]. Dār al-Turāth Ahl al-Bayt.
27. Al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim. (1989). *Al-'Urwah al-wuṭḥā* [The Firmest Handle] (Old edition). Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt.
28. Ṭabāṭabā'ī Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim. (1991). *Marginalia on Forbidden Transactions* (4th ed.). Ismā'īlīyān Publishing House.
29. Aṭṭārī, Nāẓin-Zahrā; Qanawātī, Jalīl; & Qāsimī 'Ahd, Waḥīd. (2019). Analysis of expectation interest as a criterion for evaluating contractual damages: Comparing modern European contract law and Iranian law. *Comparative Law Research*, 23(1), 99-126.
30. Aṭṭārī, Nāẓin-Zahrā; Qanawātī, Jalīl; & Qāsimī 'Ahd, Waḥīd. (2022). Principles governing remedies for breach of contract from the perspective of expectation interest in modern European and Iranian law. *Judicial Perspectives Quarterly*, 24(85), 97-120.
31. Qāsimzādah, Sayyid Murtaḍā. (2009). *Principles of contracts and obligations*. Dādgustar.
32. Karakī, 'Alī ibn Ḥusayn (Muḥaqqiq al-Thānī). (1991). *Jāmi' al-maqašid* [Collection of objectives]. Āl al-Bayt Publishing House.
33. Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. (1987). *Al-Uṣūl min al-Kāfi* [The principles from The Sufficient]. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
34. Gandomkā, Ridā Ḥusayn. (2023). Jurisprudential-legal critique of debtor's liability to compensate for currency devaluation with emphasis on Imāmī jurisprudence. *Jurisprudential Research on Emerging Issues*, 1(1), 185-212.
35. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. (1986). *Legal maxims* (12th ed.). Center for the Publication of Islamic Sciences.
36. Maḥmūdī, 'Abd Allāh. (2020). The scope of seller's guarantee of possession with emphasis on compensation for currency devaluation. *Jurisprudential-Legal Journal*, 4(9), 39-61.
37. Muṣṭafawī, Sayyid Muḥammad Kāẓim. (n.d.). *Al-Qawā'id: Mi'ah qā'idah fiqhīyah ma'nān wa madraḥan wa mawridan* [The rules: One hundred jurisprudential rules in meaning, source, and application]. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
38. Mishkīnī, Muḥammad. (1968). *Terminologies of principles of jurisprudence*. Al-Hādī Publication.
39. Mūsawī, Sayyid 'Abbās. (2019). Seller's liability for damages resulting from the sold item being subject to third-party claims. *Comparative Law Research and Development Quarterly*, 2(4), 414-432.
40. Nā'īmī, Muḥammad Ḥusayn. (1933). *Fawā'id al-uṣūl* [Benefits in principles of jurisprudence]. Society of Teachers of the Qom Seminary.

41. Najafi, Muḥammad Ḥasan. (2006). *Jawāhir al-kalām* [Jewels of speech]. Ismā'īliyyān Publishing House.
42. Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. (n.d.). *Mustanad al-Shī'ah* [The Shi'a reference]. Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth.
43. Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1997). *'Awā'id al-ayyām fī bayān qawā'id al-aḥkām* [Daily benefits in explaining legal rules]. Islamic Promotion Office.
44. Ni'matullāhī, Ismā'il. (2016). Examination of expectation damages resulting from breach of contract in common law and Iranian law. *Comparative Research on Islamic and Western Law*, 3(3), 129-156.

In English

45. Corbin, A. L. (2012). *Corbin on contracts*. West Academic Publishing.
46. Eisenberg, M. A. (2006). The principle of Hadley v. Baxendale. *California Law Review*, 94(3), 945-976.
47. Eisenberg, M. A., & McDonnell, B. H. (2002). Expectation damages and the theory of overreliance. *Hastings Law Journal*, 54, 1335-1370.
48. Farnsworth, E. A. (2004). *Contracts*. Aspen Publishers.
49. Fuller, L. L., & Perdue, W. R. (1936). The reliance interest in contract damages. *Yale Law Journal*, 46(1), 52-96.
50. Goldberg, V. P. (Ed.). (1982). The expectation interest, the reliance interest, and consequential damages. In *Readings in the economics of contract law* (pp. 75-76). Cambridge University Press.
51. Haffner, F. (2003). Maka Bana. In Sweet November Tilsit collection: Sweet Games. World of Game.
52. Hirata, Y., et al. (2016). *Game of Russa* (p. 93). Spectacular.
53. Hogg, M. (2011). Promises and contract law: Comparative perspectives. Cambridge University Press.
54. Kemistori, D. (2015). Makaiyato bella. In Sweet November Tilsit collection: Sweet Games. World of Game.
55. Kondoh, M. (2019). Mafia: The party game, a game of lying. Hobbies.
56. Markovits, D., & Schwartz, A. (2011). The myth of efficiency breach: New defenses of the expectation interest. *Virginia Law Review*, 97, 1939-2008.
57. Matumoso, M. (2019). *Mafia game*. Hobbies.
58. McKendrick, E. (2012). *Contract law: Text, cases, and materials*. Oxford University Press.
59. Morrison, A. B. (Ed.). (1996). *Fundamentals of American law*. Oxford University Press.
60. O'Gorman, D. P. (2010). Expectation damages, the objective theory of contracts, and the hairy hand case: A proposed modification to the effect of two classical contract law axioms in cases involving contractual misunderstandings. *Kentucky Law Journal*, 99, 327-356.
61. Teh, E. K. (1977). Recovery of actual loss and notional loss in contract. *Irish Jurist* (1966-), 12(1), 71-98.